

معرفت از منظر ابوعلی دقاق نیشابوری

قدرت الله خیاطیان^۱، طناز رشیدی نسب^۲

۱- دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه سمنان

۲- دانشجوی دکتری عرفان و تصوف دانشگاه سمنان

چکیده

اگر چه تصوف، با ریاضت و زهد آغاز شد، اما از قرن دوم با معرفت همراه گشت. از آن پس معرفت یکی از مهمترین مسائل مطرح شده در تصوف و عرفان اسلامی، محسوب شد. ظاهراً تمایز معرفت از علم، اولین بار در تفسیر عرفانی منسوب به امام صادق (ع)، مطرح شده است و پس از آن مورد توجه عرفا و صوفیه قرار گرفت. یکی از عرفای بزرگ قرن چهارم، ابوعلی دقاق نیشابوری است که بیشتر شهرت وی، به واسطه استادی ابوالقاسم قشیری است. قشیری در رساله معروف خود، از وی نقل قول‌های زیادی را آورده است؛ هر چند از دقاق اثری به جای نمانده است؛ اما آموزه‌های وی را می‌توان در رساله قشیری و سایر تذکره‌های عرفا یافت. از وی درباره معرفت و معرفت توحیدی اقوالی مانده که می‌تواند، بیانگر آموزه‌ها و تفکرات اولیه عرفا پیرامون معرفت باشد. سخنان دقاق، اهمیت و جایگاه معرفت را نشان می‌دهد. او معرفت حصولی و سببی را که از راه استدلال به دست می‌آید، ناچیز و بی حاصل می‌داند. در بیانات دقاق، عرفا در دریایی که امواج آن معرفت الهی است، غرق‌اند. او معرفت به توحید را بالاترین معرفت خوانده و مقام حقیقی معرفت توحیدی را از آن عارفان می‌داند. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به گزارش و تبیین اقوال وی درباره معرفت پرداخته شده و بدین طریق جایگاه مهم و اساسی آن در دیدگاه این عارف نیشابوری بررسی شده است.

کلیدواژه‌گان: عرفان اسلامی، تصوف، معرفت، توحید، ابوعلی دقاق نیشابوری.